



Authentication of Exegetical Narrations Transmitted from Imam al-Sadiq (PBUH) Concerning the Groups Subject to Raj'ah (With a Focus on the Early Transmitters)

Leila Ebrahimi ¹

Dr. Seyyed Mohammad Naqib ²

Abstract

One of the important issues raised in the interpretive narrations is the issue of raj'ah. The principle of raj'ah to the world as one of the events that will occur during the rise of Imam Mahdi (PBUH) is considered one of the main teachings of Shia. raj'ah, meaning the return of some individuals to worldly life before the Day of Judgment, as a fundamental doctrine, reflects the specific attitude of this school towards the category of justice, reward and punishment within the framework of the divine tradition. The narrations reported from Imam Sadiq (PBUH) regarding examples of raj'ah, based on the initial transmitters, are divided into eight distinct types, which include narrations from Mufaddal ibn 'Umar, Fayd ibn Abi Shaybah, Abu Basir, Rifa'ah ibn Musa, Hamran ibn 'Ayn, Salam ibn Mustanir, Mu'allī ibn Khunais, and Asad ibn Ismail. A comprehensive examination of these eight types of narrations from the perspective of chain of transmission and evidence shows that only two narrations narrated by Mufaddal ibn Umar and Abu Basir have the necessary strength and credibility. These two narrations, relying on a reliable chain of transmission and clear evidence, emphasize the return of pure believers and disbelievers, as well as the return of Imam Ali (PBUH) and his assistance by the prophets. In contrast, the other narrations examined were found to lack the necessary credibility due to weaknesses in the chain of transmission - such as the presence of unreliable narrators or breaks in the chain of transmission - as well as ambiguity or insufficiency of evidence.

Keywords: Return, returnees, interpretive narrations, Imam Sadiq (PBUH), early transmitters

1. Level 4 student of Jami'at al-Zahra(PBUH) Seminary, Qom, Iran (Corresponding Author)(ebrahimi.ly1@gmail.com)

2. Faculty of Quranic Sciences and Education University, Qom, Iran (amin200057@yahoo.com)

اعتبارسنجی روایات تفسیری صادره از امام صادق علیه السلام در حوزه گروه‌های مشمول رجعت (با محوریت ناقلان اولیه روایات)

لیلا ابراهیمی^۱

سید محمد نقیب^۲

چکیده

یکی از موضوعات مهم مطرح شده در روایات تفسیری، مسئله رجعت است. اصل رجعت به دنیا به عنوان یکی از حوادثی که در هنگام قیام حضرت مهدی علیه السلام اتفاق خواهد افتاد، یکی از آموزه‌های اصلی شیعه به شمار می‌آید. رجعت، به معنای بازگشت برخی افراد به حیات دنیوی پیش از قیامت، به عنوان یک آموزه اساسی، بازتاب دهنده نگرش خاص این مکتب به مقوله عدالت، پاداش و کیفر در چارچوب سنت الهی است. روایات گزارش شده از امام صادق علیه السلام در باب مصادیق رجعت‌کنندگان، براساس ناقلان اولیه، به هشت‌گونه متمایز تقسیم‌بندی می‌شوند که شامل نقل‌هایی از مفضل بن عمر، فیض بن ابی شیبه، ابی بصیر، رفاعه بن موسی، حمران بن اعین، سلام بن مستنیر، معلی بن خنیس و اسد بن اسماعیل است. بررسی جامع این هشت‌گونه روایت از منظر سندی و دلالتی نشان می‌دهد که تنها دو روایت نقل شده از مفضل بن عمر و ابی بصیر از استحکام و اعتبار لازم برخوردارند. این دو روایت، با اتکا به زنجیره سندی قابل اعتماد و دلالت روشن، بر رجعت مؤمنان و کافران محض و همچنین بر رجعت حضرت علی علیه السلام و یاری ایشان توسط انبیاء تأکید می‌کنند. در مقابل، سایر روایات مورد بررسی، به دلیل ضعف در سند - نظیر حضور راویان غیرمعتبر یا گسستگی در زنجیره نقل - و نیز ابهام یا ناکافی بودن دلالت، فاقد اعتبار لازم تشخیص داده شدند.

واژگان کلیدی

رجعت، رجعت‌کنندگان، روایات تفسیری، امام صادق علیه السلام، ناقلان اولیه.

بیان مسئله

اندیشه رجعت، به عنوان بازگشت گروهی از مؤمنان صالح و کافران ظالم به دنیا در هنگام

۱. طلبه سطح چهار جامعة الزهراء علیه السلام، قم، ایران (نویسنده مسئول) (ebrahimi.ly1@gmail.com).

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران (amin200057@yahoo.com).

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۶

قیام حضرت مهدی علیه السلام یکی از مؤلفه‌های اساسی در نظام اعتقادی شیعه امامیه محسوب می‌گردد. ضرورت ایمان به آن، بارها در آیات و احادیث مورد تأکید قرار گرفته است؛ به عنوان مثال، امام صادق علیه السلام در بیانی صریح، ایمان به رجعت را شرط تعلق به مکتب اهل بیت علیهم السلام دانسته و فرموده‌اند:

لَيْسَ مِثْلًا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرْتِنَا (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۴۵۸)؛

هر کس به رجعت ما ایمان نداشته باشد، از ما نیست.

در حدیث دیگری، ایشان ایمان را به مجموعه‌ای از باورها مشروط کرده و می‌فرمایند:

مَنْ أَقْرَبَ بِسَبْعَةِ أَشْيَاءَ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَ ذَكَرَ مِنْهَا الْإِيمَانَ بِالرَّجْعَةِ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۳، ص.

۱۲۱)؛

هر کس به هفت چیز اقرار کند مؤمن است و از جمله آنها ایمان به رجعت را برشمرده‌اند.

این تعابیر حاکی از آن است که رجعت، فراتر از یک مفهوم حاشیه‌ای، عنصری کلیدی در تکمیل ایمان شیعی است و در کنار اعتقاد به توحید، نبوت و معاد، التزام به این باور معیاری برای سنجش کمال ایمان او تلقی می‌گردد. اندیشه رجعت در بستر اعتقادی شیعه، پاسخی به ناعدالتی‌های مشهود در سیر تاریخی جامعه بشری است و در واقع فرصتی را برای تحقق عدالت الهی و تجلی پاداش و کیفر در عرصه دنیا فراهم می‌کند. با این حال، تبیین دقیق این مفهوم در روایات تفسیری، نیازمند دقت و عمق تحلیلی است؛ زیرا هرگونه سهل‌انگاری در فهم یا ارائه آن، می‌تواند به برداشت‌های نادرست و انحراف از مقصود اصلی منجر شود. جنبه اولی که در روایات تفسیری پیرامون رجعت دارای اهمیت بسیار بالا است، اعتبارسنجی سندی آنهاست. تاریخ حدیث نشان می‌دهد که در میان ناقلان روایات اهل بیت علیهم السلام، افرادی با انگیزه‌های گوناگون - از جمله جعل عمدی، ضعف حافظه - وجود داشته‌اند. ممکن است برخی مطلبی را از غیرمعصوم شنیده و به اشتباه به امام نسبت داده باشند، یا سخنی از امام را به گونه‌ای ناقص یا تحریف‌شده منتقل کرده باشند. از این رو، صرف ثبت یک حدیث در مجموعه‌های روایی یا تفسیری، نمی‌تواند دلیلی بر صدور قطعی آن از معصوم یا انطباق کامل آن با آیات قرآنی باشد. این امر، ضرورت رویکردی نقادانه و روشمند را در ارزیابی اسناد روایات برجسته می‌سازد. غفلت از این اصل، که متأسفانه در بسیاری از پژوهش‌ها و مجالس علمی مشاهده می‌شود، می‌تواند به ترویج احادیث ضعیف و غیرقابل اعتماد منجر شود و در نتیجه، اعتبار آموزه‌های اصیل شیعی را خدشه‌دار کند.

جنبه دوم، تحلیل محتوایی روایات تفسیری رجعت است که عمدتاً از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) نقل شده‌اند. این دو امام، به عنوان محور انتقال معارف شیعی در دوره‌ای حساس، نقش به‌سزایی در تبیین این مفهوم داشته‌اند. پژوهش حاضر، با تمرکز بر روایات صادر شده از امام صادق (ع)، به دنبال پاسخ به این پرسش است که این روایات از نظر اعتبار چگونه‌اند؟ و بر چه مضامینی دلالت دارند؟ برای دستیابی به این هدف، روایات تفسیری مرتبط با مصادیق رجعت‌کنندگان براساس ناقلان نخست سلسله اسناد دسته‌بندی شده‌اند. این روش تقسیم‌بندی، که مبتنی بر هویت راویان اولیه است، رویکردی نوین در تحلیل روایات به شمار می‌رود و در آثار پیشین کمتر مورد توجه قرار گرفته است. چنین تحلیلی نه تنها به روشن شدن اعتبار روایات کمک می‌کند، بلکه امکان فهم دقیق‌تر محتوای آنها و تطبیق‌شان با اصول قرآنی را فراهم می‌آورد. از این رو، این پژوهش با پیشنهاد روشی نظام‌مند و انتقادی، در پی آن است تا گامی در جهت احیای اصالت روایات تفسیری و تعمیق فهم شیعی از رجعت بردارد.

مفهوم‌شناسی

مفهوم روایات تفسیری

روایات تفسیری، به عنوان زیرمجموعه‌ای از اخبار و احادیث منقول از اهل بیت (ع)، بخشی از معارف دینی را تشکیل می‌دهند که هدف اصلی آنها تبیین و توضیح آیات قرآن است. این روایات، با تمرکز بر روشن‌سازی معانی ظاهری و باطنی آیات و تعیین مصادیق آنها، نقش محوری در فهم مقاصد الهی ایفا می‌کنند و از این رو، در گستره احادیث تفسیری قرار می‌گیرند. تنوع گونه‌های روایات تفسیری، بازتاب‌دهنده لایه‌های متعدد معنایی در قرآن است: برخی از این روایات به تشریح معانی ظاهری آیات می‌پردازند و در سطح لغوی و سیاقی عمل می‌کنند؛ گروهی دیگر، با رویکرد تأویلی، به کشف معانی عمیق‌تر و باطنی می‌نشینند؛ و دسته‌ای دیگر، که از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند، مصادیق آیات را مشخص می‌سازند. از منظر اعتبارسنجی، روایات تفسیری آحاد به دو دسته عمده تقسیم می‌شوند: روایاتی که از راویان ثقه و مورد اعتماد منتقل شده‌اند و روایاتی که به واسطه راویان غیرثقه یا ضعیف به دست ما رسیده‌اند. این تمایز، لزوم ارزیابی سندی و دلالتی را برجسته می‌سازد؛ زیرا بدون چنین سنجشی، نمی‌توان به صحت صدور یا انطباق کامل این روایات با مقاصد قرآنی اطمینان یافت. در این میان، یکی از موضوعات کلیدی که در روایات تفسیری مورد توجه قرار گرفته، مسئله رجعت است. رجعت،

به مفهوم بازگشت گروهی از درگذشتگان به حیات دنیوی پیش از قیامت کبری و در زمان قیام حضرت مهدی علیه السلام، از آموزه‌های محوری شیعه است که ریشه در آیات قرآن و روایات معصومان دارد. روایاتی که به تفسیر آیات مرتبط با رجعت می‌پردازند، به‌عنوان «روایات تفسیری» شناخته می‌شوند و از مهم‌ترین منابع فهم این آیات به شمار می‌روند، زیرا مقصود خداوند را در قالب تبیین مصادیق و معانی به مخاطب منتقل می‌کنند. روایات تفسیری در حوزه رجعت، از منظرهای گوناگون قابل بررسی‌اند و در یک تقسیم‌بندی تحلیلی، به سه دسته اصلی تقسیم می‌شوند:

۱. روایاتی که بر امکان و اصل وقوع رجعت دلالت دارند: این روایات، غالباً به آیاتی استناد دارند که از قدرت الهی بر احیای مردگان سخن می‌گویند و بدین ترتیب، امکان‌پذیری رجعت و تحقق آن را اثبات می‌کنند؛

۲. روایاتی که فلسفه و چرایی رجعت را توضیح می‌دهند: این دسته، به تبیین اهداف و حکمت‌های رجعت می‌پردازند و نشان می‌دهند که این پدیده، صرفاً یک رخداد تصادفی نیست، بلکه در راستای تحقق عدالت الهی، پاداش صالحان و کیفر ظالمان طراحی شده است؛

۳. روایاتی که مصادیق رجعت‌کنندگان را مشخص می‌سازند: این گروه، با نام بردن از افراد یا گروه‌هایی که به دنیا بازمی‌گردند، به تعیین هویت رجعت‌کنندگان می‌پردازند.

پژوهش حاضر، با تمرکز بر روایات تفسیری امام صادق علیه السلام در حوزه مصادیق رجعت‌کنندگان، به ارزیابی و سنجش این احادیث می‌پردازد.

مفهوم رجعت

اهل لغت واژه رجعت را هم معنا با «رَدَد» (ابن درید، ۱۹۸۷م، ج ۱، ص ۴۶۰؛ ازهری، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۳۴) به معنای بازگشت گزارش کرده که در مورد بازگشت شخص به همسر خود، پس از طلاق هم استعمال شده است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۲۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۴۲). در معنای اصطلاحی رجعت آمده است:

الرَّجْعَةُ بِالْفَتْحِ هِيَ الْمَرَّةُ فِي الرَّجُوعِ بَعْدَ الْمَوْتِ بَعْدَ ظَهْرِ الْمَهْدِيِّ علیه السلام (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۳۳۴).

از نظر شیخ مفید (م ۴۱۳ق) هم رجعت عبارت است از این‌که خداوند گروهی از مردگان را به همان صورتی که در گذشته بودند، به دنیا باز می‌گرداند، و گروهی را عزیز و گروهی دیگر را ذلیل

می‌کند و اهل حق را بر اهل باطل غلبه و همچنین مظلومین را بر ظالمین غلبه می‌دهد، این واقعه هنگام قیام حضرت مهدی علیه السلام اتفاق خواهد داد (مفید، ۱۴۱۴ق، الف، ص. ۷۷-۷۸).^۱

تبیین مقطع تاریخی امام صادق علیه السلام و منکران مسئله رجعت

حکومت جهانی اسلام نخست با ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام آغاز و با رجعت عده‌ای ادامه خواهد یافت تا این که قیامت برپا شود. علمای شیعه با استناد به آیات قرآن و روایاتی که از امامان معصوم علیه السلام گزارش شده، زنده شدن و بازگشت دو گروه را به دنیا تبیین و اثبات می‌کنند: رجعت مؤمنان ناب و خالص مثل انبیاء و امامان معصوم علیه السلام و شیعیان آنها و رجعت کافران مطلق. شیخ مفید در تصحیح الاعتقادات الامامیه از امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند:

إنما يرجع إلى الدنيا عند قيام القائم من محض الإيمان محضاً أو محض الكفر محضاً، فأما ما سوى هذين فلا رجوع لهم إلى يوم المآب (مفید، ۱۴۱۴ق، ب، ص. ۹۰).

رهبری و ولایت امام صادق علیه السلام در سال ۱۱۴ هـ.ق، بعد از شهادت امام باقر علیه السلام آغاز شد و تا پایان سال ۱۴۸ هـ.ق ادامه داشت^۲ (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص. ۴۷۲). در زمان امام صادق علیه السلام به دلیل پایان یافتن دوران خفقان حکومت بنی‌امیه و آغاز خلافت بنی‌عباس، بستر برای تبیین علوم مختلف توسط آن حضرت فراهم شد، به طوری که میزان روایات و اخباری که از امام صادق علیه السلام موجود است، از همه ائمه معصومین علیه السلام به نسبت بیشتر است. در مسائل مربوط به مهدویت هم بیشترین حجم روایات از آن حضرت صادر شده است. شیخ طوسی در رجال خود اصحاب امام صادق علیه السلام را که از آن حضرت نقل حدیث کرده‌اند ۳۲۲۳ نفر ذکر کرده است (طوسی، ۱۳۷۳، ص. ۱۵۵). این مقطع شاهد رشد فرقه‌ها و اندیشه‌های گوناگون است. با توجه به گسترش جریان‌های فکری و کلامی در زمان امام صادق علیه السلام، انکار رجعت به اوج خود رسیده بود، به طوری که همه مذاهب اهل سنت در مقابل شیعه با چنین عقیده‌ای به مخالفت برخاسته بودند. زراره از امام صادق علیه السلام در مورد برخی از ابعاد مهم رجعت پرسید، امام فرمود:

۱. ان الله يرد قوما من الاموات الى الدنيا في صورهم التي كانوا عليها فيعز فریقا و یذل فریقا و المحققین من المبطلین

و المظلومین منهم من الظالمین و ذلك عند قیام مهدی آل محمد علیه السلام.

۲. عن أبي بصير، عن أبي عبد الله علیه السلام قال: قبض محمد بن علي الباقر وهو ابن سبع وخمسين سنة، في عام أربع عشرة ومائة. ولد أبو عبد الله علیه السلام سنة ثلاث وثمانين ومضى في شوال من سنة ثمان وأربعين ومائة وله خمس وستون سنة ودفن بالبقيع في القبر الذي دفن فيه أبوه وجده والحسن ابن علي علیه السلام وأمه أم فروة بنت القاسم بن محمد بن أبي بكر وأمه أسماء بنت عبد الرحمن بن أبي بكر.

آنچه پرسیدی هنوز وقتش نرسیده است، زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿لَا كَذِبُوا بِمَا لَمْ يُحِطُوا بِعَلْمِهِ وَكَلَّا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۱۰).

در این عصر امام صادق علیه السلام با مباحثات و استدلال‌های قوی با سران عقاید دیگر، از اصول و مبانی دین دفاع می‌نمودند. شیخ مفید در اوائل المقالات بعد از بیان اتفاق نظر بودن شیعه بر وجوب بازگشت گروهی از مردگان به دنیا قبل از قیامت، می‌گوید: معتزله و خوارج و مرجئه و زیدیه و اهل حدیث، منکر این اعتقاد امامیه در مسئله رجعت هستند (مفید، ۱۴۱۴ق، الف، ص. ۴۶). برای نمونه زمخشری با گرایش معتزله، اعتقاد به رجعت را برخلاف آیه ۳۱ سوره یس ﴿أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾ می‌داند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص. ۱۴). سپس برای تأکید بر سخن خود روایتی را از ابن عباس نقل می‌کند: «إن قوما يزعمون أن عليا مبعوث قبل يوم القيامة، فقال: بئس القوم نحن إذن نكحنا: نساءه و قسمنا میراثه» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص. ۱۴)؛ گروهی که گمان می‌کنند حضرت علی علیه السلام قبل از روز قیامت مبعوث می‌شود، بدترین قوم هستند و ما زنان شان را به ازدواج درآورده و میراث شان را تقسیم می‌کنیم.

گروهی از علمای اهل سنت هم اعتقاد شیعه به مسئله رجعت را برگرفته از افکار «عبدالله بن سبأ» یهودی دانسته و روایتی را از سیف بن عمر از عطیة عن یزید الفقعسی نقل می‌کنند که عبدالله بن سبأ در زمان عثمان از صنعاء آمده و مسلمان شده و سپس در بلاد مسلمین میگردیده است و به اضلال مسلمین می‌پرداخته تا بعد از آن که در سایر بلاد موفق به کاری نشده و از شام نیز اخراج گردید، به مصر رفته و در آن جا عمری دراز اقامت نمود و در آن جا بود که گفت: من تعجب می‌کنم از کسی که با وجود آن که به رجعت حضرت عیسی علیه السلام اعتقاد دارد چگونه به رجعت حضرت محمد صلی الله علیه و آله اعتقاد ندارد، با آن که خداوند فرموده است: ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ﴾ (قصص: ۸۵) و نتیجه گرفت که حضرت محمد صلی الله علیه و آله از حضرت عیسی علیه السلام به رجعت سزاوارتر است. مردم نیز این سخنان را از او پذیرفتند و قائل به رجعت شده و آن را رواج دادند^۲ (طبری، بی‌تا، ج ۳، ص. ۳۷۸؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۲۹، ص. ۳۹).

۱. یونس: ۳۹.

۲. عن شعيب بن ابراهيم عن سيف بن عمر عن عطية عن يزيد الفقعسي قال «كان عبدالله بن سبأ يهوديا من أهل صنعاء أمه سوداء فأسلم زمان عثمان ثم تنقل في بلدان المسلمين يحاول ضلالتهم فبدأ بالحجاز ثم البصرة ثم الكوفة ثم الشام فلم يقدر على ما يريد عند أحد من أهل الشام فأخرجه حتى أتى مصر فاعتمر فيهم فقال لهم فيما

۴؛ ذهبی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص. ۴۳۳). ناصر علی‌القفاری اندیشمند و مبلغ وهابی معاصر هم معتقد است که مبدأ اعتقاد شیعه به رجعت به کتاب‌های یهود باز می‌گردد (قفاری، بی‌تا، ص. ۹۲۷). گزارش تاریخی مذکور برای اولین بار توسط «سیف بن عمر» نقل شده و بعد طبری و دیگران به آن استناد کرده‌اند. علمای شیعه متأخر اتفاق نظر دارند که عبدالله بن سبأ اصلاً وجود خارجی ندارد و یک اسطوره خیالی است که طبری در تاریخ خود، آن را به واسطه سازنده آن یعنی «سیف بن عمر» ذکر کرده است (قبانجی، ۱۴۲۱ق، ج ۸، ص. ۱۵۱). علامه عسکری هم در کتاب خودش به نام *معالم المدرستین* گفته که سیف بن عمر متهم به زندقه بود و علمای رجال بر کذب او اجماع دارند و او را موثق نمی‌دانند (عسکری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص. ۲۸۷). در کتاب‌های رجال اهل سنت هم، «سیف بن عمر» تضعیف و مذموم شده است (هیثمی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص. ۱۵۱؛ مبارکفوری، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰، ص. ۲۴۹). به نظر می‌رسد مخالفت اهل سنت با موضوع رجعت، احتمالاً به دلیل وجود روایات حضرات معصومین (ع) در منابع روایی شیعه است.

بررسی روایات تفسیری

در این پژوهش، از میان مجموعه روایات موجود، هشت‌گونه روایت برگزیده شده و براساس ناقلان نخست سلسله اسناد مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته‌اند. هر یک از این گونه‌ها، با توجه به هویت ناقل نخست - که نقطه آغاز زنجیره انتقال روایت است - تحلیل می‌شوند تا از منظر سندی، میزان اعتمادپذیری راویان و از منظر دلالتی، سنجیده شود.

مفضل بن عمر

آراء علمای رجال درباره «مفضل بن عمر» متفاوت است. نجاشی درباره او می‌گوید: «مفضل بن عمر ابو عبدالله و قیل ابو محمد، الجعفی، فاسد المذهب، کوفی، مضطرب الروایه، لایعاباً به، و قیل انه کان خطیباً» (نجاشی، ۱۳۶۵، ص. ۴۱۶). البته نجاشی عبارت «گفته شده او خطابی است» را آورده است و این نشان می‌دهد که نظر خود او نبوده است. شیخ مفید، مفضل بن عمر را از خواص امام صادق (ع) می‌شمارد و می‌گوید:

يقول لعجب ممن يزعم أن عيسى يرجع ويكذب بأن محمدا يرجع وقد قال الله عزوجل «إن الذي فرض عليك القرآن لرادك إلى معاد» فمحمّد أحق بالرجوع من عيسى قال فقبل ذلك عنه ووضع لهم الرجعة فتكلموا فيه (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۲۹، ص. ۴).

فَمَنْ رَوَى صَرِيحَ النَّصِّ بِالْإِمَامَةِ مِنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى ابْنِهِ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ شُيُوخِ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَخَاصَّتِهِ وَبَطَانَتِهِ وَثِقَاتِهِ الْفُقَهَاءِ الصَّالِحِينَ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِمُ الْمُفْضَلُ بْنُ عَمْرِ الْجُعْفِيُّ وَمُعَاذُ بْنُ كَثِيرٍ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْحَجَّاجِ وَ... (مفيد، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۱۶).

شیخ طوسی هم مفصل بن عمر را از سفیران ممدوح ذکر می کند:

في ذكر طرف من اخبار السفراء الذين كانوا في حال الغيبة، و قبل ذكر من كان سفيراً حال الغيبة نذكر طرفاً من اخبار من كان يختص بكل امام، و يتولى له الأمر على وجه الإيجاز، و نذكر من كان ممدوحاً منهم حسن الطريفة و من كان مذموماً سيء المذهب ليعرف الحال من ذلك... و منهم (ای من المحمودين) المفصل بن عمر (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۴۵).

بعضی نیز او را «محدث امامی» نامیده اند (شبستری، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۹۰). دسته ای از روایات با عنوان کلی رجعت کنندگان را معرفی می کنند:

حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنِ الْمُفْضَلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «وَيَوْمَ نَخْتَرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا» (نمل: ۸۳) قَالَ: لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قُتِلَ إِلَّا يَرْجِعُ حَتَّى يَمُوتَ وَلَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا وَ مَنْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحْضًا (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۳۱؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۲۸؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۱۰۰؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۵۹۵).

در سلسله سند روایت، «علی بن ابراهیم»، «ابراهیم بن هاشم»، «ابن ابی میر» و «مفضل» قرار گرفته اند که همه ثقه و امامی هستند. نجاشی درباره وثاقت علی بن ابراهیم بن هاشم ابوالحسن القمی می گوید:

ثِقَّةٌ فِي الْحَدِيثِ، ثَبَّتْ، مَعْتَمَدٌ وَ صَحِيحُ الْمَذْهَبِ (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۶۰).

ابراهیم بن هاشم قمی که اهل کوفه بوده و اولین کسی بود که در قم، احادیث کوفیان را منتشر کرد. او شاگرد یونس بن عبدالرحمان از اصحاب امام رضا علیه السلام است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۶). محمد بن ابی عمیر زیاد بن عیسی ابوالاحمد الأزدي بغدادی الاصل بوده و امام کاظم علیه السلام را ملاقات کرده و از او احادیثی را شنیده است. از امام رضا علیه السلام هم روایت کرده است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۲۶). شیخ طوسی هم او را ثقه خوانده است (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۳۶۵). در نتیجه روایت از نظر سند معتبر و صحیح است. از نظر دلالت هم تاکید می کند که رجعت عمومی نیست و به مؤمنان و کافران محض و خالص اختصاص دارد. پس این روایت

دلالت قطعی بر امر رجعت دارد و دیگر جائی برای تردید باقی نمی‌ماند. به این مفهوم که انسانی که می‌خواهد، توفیق حیات دوباره را پیدا کند، باید بکوشد تا یک بنده مؤمن واقعی و خالص شود. به نظر از روایات به دست می‌آید که رجعت برای کافران و مؤمنین محض یکسان نیست. بلکه برای ظالمان اجباری است و برای نیکان اختیاری است. روایتی که مفصل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند، اختیاری بودن رجعت مؤمنان محض را می‌رساند:

الْمُفْضَلُ بْنُ عُمَرَ قَالَ: ذَكَرْنَا الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَنْ مَاتَ مِنْ أَصْحَابِنَا يَنْتَظِرُهُ فَقَالَ لَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قَامَ أَبِي الْمُؤْمِنِ فِي قَبْرِهِ فَيَقَالُ لَهُ يَا هَذَا إِنَّهُ قَدْ ظَهَرَ صَاحِبُكَ فَإِنْ تَشَأْ أَنْ تَلْحَقَ بِهِ فَالْحَقْ وَإِنْ تَشَأْ أَنْ تُقِيمَ فِي كِرَامَةِ رَبِّكَ فَاقِم. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۳، ص. ۹۲-۹۱).

مفصل بن عمر می‌گوید: در مورد حضرت قائم عجل الله فرجه و اینکه برخی از اصحاب ما که منتظر ظهور ایشان بودند، از دنیا رفتند، گفتگو می‌کردیم، امام صادق علیه السلام فرمودند: هنگامی که ایشان قیام نماید، فرشتگان الهی در قبر کسی که اهل ایمان بوده است، داخل شده و به او می‌گویند: سرور و مولای تو ظهور کرده است، اگر می‌خواهی که به او بپیوندی، اختیار داری و چنانچه بخواهی در کرامت پروردگارت بمانی، آزاد هستی.

فیض بن ابی شیبه

اسم «فیض بن ابی شیبه» در کتب رجالی ذکر نشده است. یکی دیگر از گونه‌های روایات تفسیری پیرامون رجعت کنندگان، رجعت انبیاء و حضرت علی علیه السلام است. در روایت فیض بن ابی شیبه، سخن از یاری پیامبران برای حضرت علی علیه السلام آمده؛ اما هنوز چنین چیزی تحقق نیافته است و وقوعش در عصر رجعت خواهد بود:

عَنْ فَيْضِ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ وَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ ﴿وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ (آل عمران: ۸۱)، قَالَ: لَتُؤْمِنُنَّ بِرَسُولِ اللَّهِ وَ لَتَنْصُرُنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قُلْتُ: وَ لَتَنْصُرُنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ: نَعَمْ مِنْ أَدَمَ فَهَلُمَّ جَزْأً، وَ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ نَبِيًّا وَ لَا رَسُولًا إِلَّا رَدَّ إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى يُقَاتِلَ بَيْنَ يَدَيِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص. ۱۸۱؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۶۴۸؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص. ۳۵۹؛ قی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص. ۱۴۷).

این حدیث اگرچه از لحاظ سند مرسل است.^۱ اما از نظر دلالت، این حدیث بر بازگشت

۱. مرسل گاهی بر حدیثی که همه افراد سند حذف بشود، اطلاق می‌شود. ولی مرسل به معنای خاص حدیثی است

انبیاء به دنیا جهت یاری حضرت علی علیه السلام تأکید می‌کند. در آیه مورد بحث، خداوند از پیمانی سخن می‌گوید که خدا از پیامبران گذشته گرفته و براساس آن باید به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان بیاورند و او را یاری کنند. اما این نصرت هنوز به طور کامل واقع نشده است و احتمالاً در رجعت اتفاق خواهد افتاد. مضمون این حدیث در کتاب تفسیر قمی، با این سند آمده است:

حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا مِنْ لُدُنْ أَدَمَ فَهَلَمَّ جَزَاءً إِلَّا وَرَجِعَ إِلَى الدُّنْيَا وَيُنْصَرُّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص. ۱۰۶).

راویان این سلسله سند «علی بن ابراهیم»، «ابراهیم بن هاشم»، «ابن ابی عمیر» و «عبدالله بن مسکان» هستند. سه نفر اول در روایت نخست در این پژوهش بررسی شدند. ابومحمد عبدالله بن مسکان از راویان و اجله اصحاب حضرت صادق علیه السلام است (کشی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص. ۶۷۳). نجاشی عبدالله بن مسکان را ثقه و عین معرفی کرده و در ادامه اضافه می‌کند که ایشان از امام صادق علیه السلام نقل مستقیم نداشته است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص. ۲۱۴). علامه حلی می‌گوید:

ابن مسکان به واسطه اصحاب مسائل خود را از امام صادق علیه السلام می‌پرسیده است (حلی، ۱۴۰۲، ق، ص. ۱۰۶).

خبر دیگری هم با این طریق و شبیه به این مضمون در این تفسیر حکایت شده که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه ۸۱ سوره آل عمران فرمود:

مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا مِنْ لُدُنْ أَدَمَ إِلَى عِيسَى عليه السلام إِلَّا أَنْ يَرْجِعَ إِلَى الدُّنْيَا فَيَنْصَرُّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ هُوَ قَوْلُهُ «لَتُؤْمِنَنَّ بِهِ» يَعْنِي رَسُولَ اللَّهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ يَعْنِي أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۵):

هر پیامبری که از زمان حضرت آدم تا زمان حضرت عیسی علیه السلام در دنیا بوده است به دنیا باز خواهد گشت و امیرمؤمنان را یاری خواهد نمود و منظور از «لَتُؤْمِنَنَّ بِهِ» یعنی ایمان آورنده به پیامبر صلی الله علیه و آله و مراد از «لَتَنْصُرُنَّهُ»، حضرت علی علیه السلام است.

ابوبصیر

ابوبصیر میان دو نفر به نام‌های ابوبصیر اسدی (یحیی بن ابی القاسم) و یا ابوبصیر

که یک نفر از کسانی که خود حدیث را از پیغمبر و یا امام نشنیده، بدون واسطه صحابی از معصوم نقل کند (مدیر شانه‌چی، ۱۳۸۵، ش، ص. ۱۸۷).

مرادی (لیث بختری) مشترک است. نجاشی «یحیی بن القاسم أبوبصیر الأسدی» را ثقه و از راویان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) برشمرده است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص. ۴۴۱). نجاشی «لیث بن البختری المرادی» را هم «أبوبصیر الأصغر» دانسته؛ ولی او را توثیق نکرده است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص. ۳۲۱)، آیت‌الله خویی گفته است که هر کجا ابوبصیر به طور مطلق آورده شود، مراد یحیی بن قاسم ثقه است، مگر اینکه قرینه‌ای خلاف آن وجود داشته باشد (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۳، ص. ۸۰-۸۱). احادیثی که بیان می‌کنند، یکی از چیزهای که قبل از قیامت از زمین بیرون می‌آید دابة الارض است و این دابة الارض، حضرت علی (ع) است. در روایت ابوبصیر پیامبر اکرم (ص) به بازگشت حضرت علی (ع) در آخرالزمان به دنیا اشاره کرده و برای تبیین آن از آیات قرآنی استفاده نموده است. منبع نخست و اصلی حدیث، تفسیر علی بن ابراهیم است و سایر کتب روایی از او گزارش کرده‌اند:

فَاتَهُ حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: انْتَهَى رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَى امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَهُوَ نَائِمٌ فِي الْمَسْجِدِ قَدْ جَمَعَ رَمَلًا وَوَضَعَ رَأْسَهُ عَلَيْهِ فَحَرَكَهُ بِرِجْلِهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ: فَمَنْ يَا دَابَّةَ اللَّهِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيَسْمَى بَعْضُنَا بَعْضًا بِهَذَا الْإِسْمِ فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا لَهُ حَاصَّةٌ وَهُوَ الدَّابَّةُ الَّتِي ذَكَرَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ (وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ) ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ إِذَا كَانَ آخِرُ الزَّمَانِ أَخْرَجَكَ اللَّهُ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ وَمَعَكَ مِيسَمٌ تَسْمُ بِهِ أَعْدَاءُكَ (قی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص. ۱۳۰؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص. ۷۴؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص. ۹۸؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص. ۵۹۰).

در این حدیث، امام صادق (ع) می‌فرماید:

روزی رسول خدا (ص) به سوی حضرت علی (ع) آمد؛ در حالی که وی در مسجد خوابیده بود و مقداری شن را به عنوان بالش زیر سر گذاشته بود، او را حرکت داد و فرمود: «ای دابة الارض (جنبنده خدا) برخیز». یکی از اصحاب عرض کرد: ای رسول خدا آیا ما مجازیم این اسم را به دیگران نسبت دهیم؟ حضرت فرمود: خیر، به خدا سوگند که آن نام مخصوص او (حضرت علی (ع)) است و او همان دابة و جنبنده‌ای است که خداوند در کتابش فرمود: «هنگامی که قول بر آنان واقع گردد، برای آنها جنبنده‌ای از زمین خارج می‌کنیم که با آنان سخن می‌گوید به درستی که مردم به آیات و نشانه‌های ما یقین نمی‌کنند». سپس اضافه کردند: ای علی! هنگامی که آخرالزمان فرا رسد، خداوند تو را در بهترین

صورت از زمین خارج می‌سازد؛ در حالی که به همراه تو عصایی است که با آن دشمنان را مشخص می‌کنی».

رجال سلسله سند این حدیث همان راویان حدیث مفضل بن عمر هستند. نتیجه آن که این حدیث از نظر سند، صحیح و معتبر است. از نظر دلالت هم در این حدیث پیامبر ﷺ در مورد بازگشت حضرت علی علیه السلام در آخرالزمان، تعبیر به اخراج از زمین می‌کند که بیانگر مفهوم رجعت است.

رفاعة بن موسی

از لحاظ رجالی، «رفاعة بن موسی اسدی نخاس» از راویان موثق امام صادق و امام کاظم علیه السلام است که دارای کتاب است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص. ۱۶۶). رجالیون دیگر هم او را ثقه نامیده‌اند (حلی، ۱۳۹۲، ق، ص. ۱۵۳؛ طوسی، ۱۴۲۰، ق، ص. ۱۹۶). مصدر اصلی این حدیث که تفسیر عیاشی است، امام حسین علیه السلام را به عنوان اولین رجعت‌کننده معرفی نموده است:

عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَكُرُّ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَصْحَابُهُ، وَيَزِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ وَأَصْحَابُهُ، فَيَفْتَنُهُمْ حَذْوُ الْقُدَّةِ بِالْقُدَّةِ». ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَيْنٍ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا» (عیاشی، ۱۳۸۰، ق، ج ۲، ص. ۲۸۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ق، ج ۳، ص. ۱۷۹؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ق، ج ۳، ص. ۵۰۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ج ۵۳، ص. ۷۶)؛

همانا اولین کسی که به دنیا رجعت می‌کند، امام حسین علیه السلام به همراه یارانش و یزید بن معاویه نیز به همراه یارانش است، سپس امام آنها را مو به مو می‌کشد.

سند روایت مرسل است؛ زیرا عیاشی متوفای ۳۲۰ ه.ق است و رفاعة بن موسی از راویان قرن دوم است.

حمران بن اعین

در مورد رجعت امام حسین علیه السلام، دو روایت از «حمران بن اعین» در تفسیر آیات ابتدایی سوره اسراء گزارش شده است. کشی می‌گوید:

حمران بن اعین با ضمه حرف «حاء» و یا کسر آن برادر زرارة بن اعین بوده و از قاریان مورد اعتمادی بود که حمزه زیات از او قرائت کرده است. علمای اهل سنت نیز به بزرگی او

اعتراف کرده‌اند، اما برخی او را به دلیل رافضی مورد طعن خود قرار دادند (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۵).

روایت اول:

وَعَنْهُ (سعد بن عبدالله): عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ الْجُبَّارِ وَ أَحْمَدَ بْنَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْهُمْ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ، عَنْ أَبِي الْمُعْتَرِ الْمُجِيدِ بْنِ الْمُثَنَّى، عَنْ دَاوُدَ بْنِ رَاشِدٍ، عَنْ حُمَرَانَ بْنِ أَعْيَنَ، قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام لَنَا: «وَلَسَوْفَ يَزِجُ جَارِكُمُ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا) أَلْفًا، فَيَمْلِكُ حَتَّى يَقَعَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ مِنَ الْكِبَرِ» (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۵۰۶).

به زودی همسایه شما، حسین بن علی علیه السلام به دنیا باز خواهد گشت و آن قدر حکومت کند که از شدت پیری ابروهایش به روی چشمانش فرو افتد.

بحرانی این حدیث را از کتاب مختصر بصائر الدرجات (حلی، ۱۳۷۰، ص ۲۷) نقل نموده است. از لحاظ رجال سند، منظور از «عنه»، «سعد بن عبدالله القمی» است که شخصی ثقه، واسع الأخبار و کثیر گزارش شده است (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۳۱۵). «ابو جعفر احمد بن محمد بن عیسی اشعری» از قبیله بنی ذخران بن عوف، و جد وی سعد بن مالک بن الأحوص اولین کسی است که در قم اقامت کرد (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۸۲). شیخ طوسی از «احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی» با عنوان «شیخ القمیین و وجههم و فقیههم» یاد کرده و گفته که او دارای کتاب است و با امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السلام ملاقات کرده است (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۶۰). «محمد بن عبدالجبار قمی» ثقه و از اصحاب حضرت جواد علیه السلام، امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام شمرده شده است (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۶۰۳). در مورد «احمد بن حسن بن علی بن فضال» گفته شده که فطحی و ثقه در روایت است (قهپایی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۰۴). برخی از نویسندگان رجالی، «حسن بن فضال» را فطحی و ثقه (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۳) و از اصحاب اجماع بر شمرده‌اند (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۱۷). شیخ طوسی او را ثقه خوانده است (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۳۵۴). شیخ صدوق و ابن شهر آشوب هم «أبي المعز حميد بن المثنى العجلي» را ثقه می‌دانند (صدوق، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۶۵). اما «داود بن راشد» در کتاب رجال شیخ طوسی توصیف نشده است (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۲۰۲). مامقانی گفته که داود بن راشد امامی بوده، ولی احوالش مجهول است (مامقانی، ۱۴۳۱ق، ج ۲۶، ص ۱۶۴).

روایت دوم:

وَعَنْهُ (سعد): عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ وَالحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ، عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ الْقَصْبَانِيِّ، عَنْ سَعْدٍ، عَنِ دَاوُدَ بْنِ رَاشِدٍ، عَنْ مُحَمَّدَانَ بْنِ أَعْيَنَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: «إِنَّ أَوَّلَ مَنْ يَرْجِعُ لِحَارِكُمْ الحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عليه السلام، فَيَمْلِكُ حَتَّى يَقَعَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ [مِنَ الكِبَرِ]» (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۵۰۷).

این حدیث را شیخ حرّعاملی (حرّعاملی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۳۱) و علامه مجلسی (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۳، ص ۴۴) هم از کتاب مختصر بصائر الدرجات (حلی، ۱۳۷۰، ص ۲۷) نقل نموده‌اند. منظور از «عنه» در ابتدای سند، «سعد بن عبدالله» است. رجال سلسله سند این حدیث را «أَيُّوبُ بْنُ نُوحٍ»، «الحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ»، «العَبَّاسُ بْنُ عَامِرٍ الْقَصْبَانِيِّ»، «سَعْدٍ» و «دَاوُدُ بْنُ رَاشِدٍ» تشکیل می‌دهند. کشی «ابوالحسین ایوب بن نوح» را طریق الصحیح دانسته است (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۷). نجاشی هم او را شدید الورع، کثیر العبادة و ثقه در روایات برشمرده است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۰۲). «حسن بن علی بن عبدالله بن مغیره» ثقه است (حلی، ۱۳۹۲ق، ص ۱۱۳). «عباس بن عامر قصبانی» از اصحاب امام کاظم عليه السلام و دارای کتاب است (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۳۳۷). در مورد «سعد» در تفسیر البرهان با نام «سعد» و در کتاب مختصر بصائر الدرجات با نام «سعید» آمده (حلی، ۱۳۷۰، ص ۲۷) که در کتب رجالی هم ذکر نشده است. داود بن راشد هم در روایت قبل گفته شد که توصیف نشده و مجهول است. پس حدیث از لحاظ سندی معتبر نیست.

سلام بن مستنیر

«سلام بن مستنیر جعفری کوفی» در کتب رجالی توصیف نشده است (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۱۱۵؛ حلی، ۱۳۴۲، ص ۸؛ حسینی استرآبادی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۴۴۹). گفته شده از اخباری که سلام بن مستنیر روایت کرده، شیعه و خواص بودن او ظاهر می‌شود (مازندرانی حائری، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۳۶۲). در تفسیر عیاشی ذیل آیه ۸۱ سوره آل عمران در مورد بازگشت حضرت علی عليه السلام به دنیا و نصرت ایشان توسط انبیاء چنین گزارش شده است:

عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: لَقَدْ تَسَمَّوْا بِاسْمِ مَا سَمَّى اللَّهُ بِهِ أَحَدًا إِلَّا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَمَا جَاءَ تَأْوِيلُهُ. قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَتَى يَجِيءُ تَأْوِيلُهُ؟ قَالَ: إِذَا جَاءَتْ جَمَعَ اللَّهُ أَمَامَهُ النَّبِيِّينَ وَ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّى يَنْصُرُوهُ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ ﴿وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ إِلَى قَوْلِهِ ﴿أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾ (آل عمران: ۸۱)، فَيَوْمَئِذٍ يَدْفَعُ رَايَةَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله اللّوَاءَ إِلَى عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَيَكُونُ

أَمِيرَ الْخَلَائِقِ كُلِّهِمْ أَجْمَعِينَ يَكُونُ الْخَلَائِقُ كُلُّهُمْ تَحْتَ لِوَائِهِ وَ يَكُونُ هُوَ أَمِيرَهُمْ فَهَذَا تَأْوِيلُهُ (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۱۸۱؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۵۹؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۴۸؛ قی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۱۴۷).

سلام بن مستنیر می گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: «آنها خود را به نامی که خداوند جز علی بن ابی طالب علیه السلام را بدان موسوم نگردانید خوانند [مقصود لقب امیرالمؤمنین است] و تأویل [امیرالمؤمنین] هنوز نیامده است. من عرض کردم: «فدایت شوم! تأویل آن کی خواهد آمد؟» فرمودند: «موقعی که تأویل آن نزدیک شد خداوند پیامبران و مؤمنین را در پیش روی آن حضرت جمع می کند تا از او یاری نمایند و این است معنی آیه: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ...﴾. در آن روز خداوند پرچم خود را به علی بن ابی طالب علیه السلام می دهد و آن حضرت فرمانده جهانیان است و جهانیان نیز در زیر پرچم او خواهند بود، و او امیر و فرمانده آنهاست و این است تأویل کلمه امیرالمؤمنین.

مصدر نخست این حدیث تفسیر عیاشی (م ۳۲۰ق) است که بین او و سلام بن مستنیر انقطاع سند است. پس روایت دچار ارسال سند است و معتبر نیست.

معلی بن خنیس

نجاشی «معلی بن خنیس» را بسیار ضعیف و غیرقابل اعتماد معرفی کرده است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۴۱۷). ابن غضائری هم او را غیرقابل اعتماد دانسته است (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، ص ۸۷). خبری که معلی بن خنیس نقل می کند بر رجعت امام حسین علیه السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دلالت می کنند:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرَقِيِّ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عَمْرَانَ الْحَلِيِّ، عَنِ الْمُعَلِيِّ بْنِ عُثْمَانَ، عَنِ الْمُعَلِيِّ بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ، قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: أَوَّلُ مَنْ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام فَيَمْلِكُ حَتَّى يَسْقُطَ حَاجِبَاهُ عَلَى عَيْنَيْهِ مِنَ الْكِبَرِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ﴾ (قصص: ۸۵)، قَالَ: «نَسِيكُمْ صلی الله علیه و آله رَاجِعٌ إِلَيْكُمْ» (حلی، ۱۳۷۰، ص ۲۹).

در روایت‌های قبل گفته شد که «احمد بن محمد بن عیسی» مورد اعتماد است. حسین بن سعید فردی ثقه و از اصحاب امام رضا علیه السلام، امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام به شمار می رود (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۴۹). کشی محمد بن خالد برقی را از اصحاب امام کاظم علیه السلام و از غلو و فسادالمذهب سالم می داند (کشی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۸۲). اما نجاشی او را ضعیف برشمرده است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۳۵). شیخ طوسی «نضربن سوید» را ثقه و دارای کتاب می داند

(طوسی، ۱۳۷۳، ص. ۳۴۵). علامه حلی هم او را از اصحاب امام کاظم علیه السلام، ثقة، کوفی، صحیح الحدیث و صاحب کتاب بر شمرده است (حلی، ۱۴۰۲ق، ص. ۱۷۴). نجاشی «یحیی بن عمران بن علی بن ابي شعبة الحلبي» را از راویان امام صادق و امام کاظم علیه السلام، ثقة ثقة و صحیح الحدیث معزفی کرده است (نجاشی، ۱۳۶۵، ص. ۴۴۴). رجالیان «معلی بن عثمان» را از راویان امام صادق علیه السلام و ثقة گزارش کرده‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵، ص. ۴۱۷؛ حلی، ۱۴۰۲ق، ص. ۱۶۸). روایت دارای خدشه سندی است، اما از نظر دلالت بر رجعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام حسین علیه السلام دلالت دارد.

اسد بن اسماعیل

شیخ طوسی «اسد بن اسماعیل» را از اصحاب امام صادق علیه السلام بر شمرده است (طوسی، ۱۳۷۳، ص. ۱۶۸) و مامقانی گفته که بر احوال او آگاهی ندارد و ظاهر این است که او امامی بوده ولی احوالش مجهول است (مامقانی، ۱۴۳۱ق، ج ۹، ص. ۲۳۸-۲۳۹). روایتی که اسد بن اسماعیل گزارش می‌کند بر رجعت پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام دلالت دارد:

وَرَوَيْتُ عَنْهُ أَيْضاً بِطَرِيقِهِ إِلَى اسَدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ حِينَ سُئِلَ عَنِ الْيَوْمِ الَّذِي ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَى مَقْدَارَهُ فِي الْقُرْآنِ «فِي يَوْمٍ كَانَ مَقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» (معارض: ۴) وَ هِيَ كَرَّةُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَيَكُونُ مُلْكُهُ فِي كَرَّتِهِ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ، وَ يَمْلِكُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فِي كَرَّتِهِ أَرْبَعًا وَ أَرْبَعِينَ أَلْفَ سَنَةٍ (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص. ۴۸۷؛ حلی، ۱۳۷۰، ص. ۴۹).

سند روایت مرسل است. از نظر دلالت هم قطعی نیست؛ زیرا منظور از «یوم» در این آیه به «یوم القيامة»^۱ تعبیر شده است (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص. ۳۸۶).

جمع بندی و تحلیل هشت گونه روایات

از میان روایات بررسی شده در این پژوهش، تنها دو روایت اول، چهارم که ناقلان اولیه آنها «مفضل بن عمر» و «ابوبصیر» هستند، از نظر سند معتبر و قابل اعتماد بوده و بر رجعت مؤمنان و کافران مطلق و هم چنین رجعت امام علی علیه السلام دلالت می‌کنند. البته در دو روایت «حمران بن اعین» هم، می‌توان گفت که از نظر سندی مورد تأیید هستند و تنها اشکال

۱. قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي قَوْلِهِ: «فِي يَوْمٍ كَانَ مَقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» قَالَ: فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ خَمْسُونَ مَوْفِقًا كُلِّ مَوْفِقٍ أَلْفَ سَنَةٍ.

آنها عدم توثیق «داود بن راشد» است. پنج روایت دیگر که ناقلان اولیه آنها فیض بن ابی شیبه، رفاعه بن موسی، سلام بن مستنیر، معلی بن خنیس و اسد بن اسماعیل هستند، به دلیل مرسل بودن و ضعیف بودن بعضی رجال سند و همچنین عدم توثیق بعضی از آنها، دارای خدشه سندی بوده و بعضی دیگر نیز از نظر دلالت ناتمام هستند. اگرچه با استناد به این احادیث نمی‌توان رجعت تمامی ائمه (ع) پس از قیام امام مهدی (ع) را به طور کامل اثبات کرد، اما براساس این روایات، رجعت مطلق مؤمنان و کافران محض، و همچنین بازگشت امام علی (ع) و امام حسین (ع) به دنیا مستند است.

نتیجه‌گیری

عملکرد متفاوت مفسران در بهره‌گیری از روایات گوناگون برای تفسیر آیات قرآنی، نشان دهنده تنوع برداشت‌ها و رویکردهای آنان در فهم معانی این آیات است. این اختلافات، که ریشه در انتخاب روایات و نحوه تعامل با آنها دارد، گاه به دلیل کم‌دقتی در گزینش احادیث یا ناسازگاری محتوای آنها با مفهوم اصلی آیات، می‌تواند به انحراف مفسر از مسیر صحیح تفسیر قرآن منجر شود. چنین آسیبی نه تنها اعتبار تفسیر را مخدوش می‌کند، بلکه درک درست از مقاصد الهی را نیز با چالش مواجه می‌سازد. در این پژوهش، به منظور بررسی عمیق‌تر این موضوع، هشت دسته روایت تفسیری امام صادق (ع) در ارتباط با مصادیق رجعت‌کنندگان ذیل آیات قرآنی مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفت. این روایات براساس ناقلان اولیه به هشت گروه تقسیم‌بندی شدند تا امکان بررسی دقیق‌تر سندی و دلالتی آنها فراهم شود. نتایج این مطالعه نشان داد که از میان روایات مورد بحث در باب رجعت‌کنندگان، تنها دو روایت نقل شده از «مفضل بن عمر» و «ابوبصیر» از منظر سندی و دلالتی دارای اعتبار و صحت هستند. سایر روایات به دلایلی از جمله ضعف در زنجیره سند، نقص در استناد، یا ناکافی بودن دلالت معنایی، فاقد قابلیت اعتماد تشخیص داده شدند. محتوای این روایات در خصوص افراد رجعت‌کننده نیز حاوی نکات قابل توجهی است که به شرح زیر تحلیل می‌شود:

۱. رجعت مومنان و کافران محض مورد تأکید قرار گرفته است، با این تفاوت که رجعت مؤمنان اختیاری تلقی شده، در حالی که برای کافران چنین اختیاری مطرح نیست.
۲. رجعت امام علی (ع) به دنیا به عنوان یک مصداق مشخص تأیید شده است که از اهمیت ویژه‌ای در این روایات برخوردار است.

۳. امام حسین علیه السلام به عنوان نخستین معصوم رجعت‌کننده به دنیا معرفی شده است که این امر می‌تواند به جایگاه محوری ایشان در نظام اعتقادی مرتبط با رجعت اشاره داشته باشد.

۴. برخی روایات به رجعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سایر انبیا و ائمه علیهم السلام اشاره دارند، هرچند این موارد به دلیل ضعف سندی یا دلالتی در برخی روایات، نیازمند بررسی دقیق‌تر و احتیاط در پذیرش هستند.

این تحلیل نشان می‌دهد که دقت در ارزیابی سند و دلالت روایات، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر در تفسیر قرآن و تبیین مفاهیم اعتقادی مانند رجعت است. غفلت از این اصول می‌تواند به برداشت‌های نادرست و دور شدن از مقصود اصلی آیات منجر شود. از این رو، اتخاذ رویکردی روشمند و انتقادی در مواجهه با روایات تفسیری، گامی اساسی در جهت حفظ اصالت و عمق تفسیر قرآنی به شمار می‌رود.

منابع

قرآن کریم

- ابن درید، محمد بن الحسن. (۱۹۸۷م). *جمهره اللغة*. بیروت: دارالعلم للملایین.
- ابن عساکر، علی بن حسن. (۱۴۱۵ق). *تاریخ مدینه دمشق*. بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
- ابن غضائری، احمد بن حسین. (۱۴۲۲ق). *الرجال*. قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
- ازهری، محمد بن احمد. (بی‌تا). *التهدیب اللغة*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- بحرانی، سیدهاشم. (۱۴۱۵ق). *البرهان فی تفسیر القرآن*. قم: بنیاد بعثت.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۲۲ق). *الایقاظ من ההجعة بالبرهان علی الرجعة*. قم: دلیل ما.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن. (بی‌تا). *وسائل الشیعة*. تحقیق: الشیخ محمد الرازی. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- حلّی، حسن بن سلیمان. (۱۳۷۰). *مختصر بصائر الدرجات*. قم: انتشارات الرسول المصطفی صلی الله علیه و آله.
- حلّی، حسن بن علی. (۱۳۹۲ق). *رجال ابن داود*. نجف: المطبعة الحیدریة.
- حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۰۲ق). *رجال العلامة الحلّی*. قم: الشریف الرضوی.

- حویزی، عبدعلی بن جمعه. (۱۴۱۵ق). تفسیر نور الثقلین. قم: اسماعیلیان.
- حویبی، سیدابوالقاسم. (۱۴۱۳ق). معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة. بی‌جا: بی‌نا.
- ذهبی، شمس‌الدین. (۱۴۰۷ق). تاریخ الإسلام. بیروت: دارالکتاب العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دارالشامیة.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل. بیروت: دارالکتاب العربی.
- شبستری، عبدالحسین. (۱۴۱۸ق). الفائق فی رواة أصحاب الإمام الصادق (ع). قم: دفترانتشارات اسلامی.
- صدوق، محمد بن علی. (۱۴۰۴ق). من لایحضره الفقیه. (علی‌اکبر غفاری، محقق). قم: دفترانتشارات اسلامی.
- طبری، محمد بن جریر. (بی‌تا). تاریخ الطبری. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طریحی، فخرالدین محمد. (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تهران: مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۱ق). الغیبه. قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۷۳). رجال. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۲۰ق). فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول. قم: مکتبة المحقق الطباطبائی.
- عسکری، سیدمرتضی. (۱۴۱۰ق). معالم المدرستین. بیروت: مؤسسة النعمان للطباعة والنشر والتوزیع.
- عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ق). التفسیر. تهران: مکتبة العلمیة الاسلامیة.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق). کتاب العین. قم: انتشارات هجرت.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۴۱۵ق). تفسیر الصافی. تهران: مکتبة الصدر.
- قبانجی، سیدحسن. (۱۴۲۱ق). مسند الإمام علی (ع). بیروت: منشورات مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- قفاری، ناصر. (بی‌تا). اصول مذهب الشیعة الامامیه الاثنی‌اعشریه. بی‌جا: انتشارات دارالرضا.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا. (۱۳۶۸). تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۷). تفسیر القمی. قم: دارالکتاب.

- قهپایی، عنایت الله. (۱۳۶۴). مجمع الرجال. قم: اسماعیلیان.
- قهرمان نژاد، بهاء‌الدین و همکاران. (۱۳۹۳). تعامل با سلطان جور در اندیشه شیخ مفید. فقه، (80)، ۲۱، 103-120.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۳). الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامية.
- کشی، محمد بن عمر. (۱۴۰۴ق). اختیار معرفة الرجال. قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام لإحياء التراث.
- مازندرانی حائری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۱۶ق). منتهی المقال في أحوال الرجال. قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام لإحياء التراث.
- مامقانی، عبدالله. (۱۴۳۱ق). تنقيح المقال في علم الرجال. قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام لإحياء التراث.
- مبارکفوری، عبدالرحمن. (۱۴۱۰ق). تحفة الأحوزي. بيروت: دارالکتب العلمية.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیه السلام. بيروت: دار احياء التراث العربي.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۴۱۴ق). اوائل المقالات في المذاهب والمختارات. بيروت: دارالمفید للطباعة والنشر والتوزيع.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۴۱۴ق). تصحيح اعتقادات الإمامية. بيروت: دارالمفید للطباعة والنشر و التوزيع.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ق). الارشاد. قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام لإحياء التراث.
- نجاشی، احمد بن علی. (۱۳۶۵). رجال. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- هیثمی، نورالدین. (۱۴۰۸ق). مجمع الزوائد و منبع الفوائد. بيروت: دارالکتب العلمية.